

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکات مهم اصول فقه

بر اساس مطالب کتاب اصول فقه کاربردی (دوره ۳
جلدی) از استادان حسین قافی و دکتر سعید شریعتی
فرانی و مبانی استنباط حقوق اسلامی از مرحوم دکتر
ابوالحسن محمدی

ویژه داوطلبان آزمونهای ورودی

وکالت دادگستری - قضاوت
کارشناسی ارشد حقوق خانواده و
الهیات و معارف اسلامی

مؤلف: سید محمدباقر حسینی

سرشناسه	:	حسینی، سیدمحمدباقر، ۱۳۶۱ -
عنوان و نام پدیدآور	:	نکات مهم اصول فقه بر اساس مطالب کتاب اصول فقه کاربردی (دوره ۳ جلدی) از استادان حسین قافی و دکتر سعید شریعتی فرانی و مبانی استنباط حقوق اسلامی از مرحوم دکتر ابوالحسن محمدی.../ مولف سیدمحمدباقر حسینی.
مشخصات نشر	:	شیراز: گنج علم
مشخصات ظاهری	:	۱۸۷ص: جدول.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۹۷۶۱۱-۰-۴
وضعیت فهرست نویسی:	:	فیبا
یادداشت	:	کتاب حاضر برگرفته از دو کتاب " اصول فقه کاربردی " اثر حسین قافی، سعید شریعتی و " مبانی استنباط حقوق اسلامی، یا، اصول فقه " تالیف ابوالحسن محمدی است.
عنوان دیگر	:	اصول فقه کاربردی.
عنوان دیگر	:	مبانی استنباط حقوق اسلامی، یا، اصول فقه.
موضوع	:	اصول فقه — راهنمای آموزشی(عالی)
موضوع	:	Islamic law -- Interpretation and construction -- Study and teaching (Higher)
شناسه افزوده	:	قافی، حسین . اصول فقه کاربردی
شناسه افزوده	:	شریعتی، سعید . اصول فقه کاربردی
شناسه افزوده	:	محمدی ، ابوالحسن ، ۱۳۱۱- . مبانی استنباط حقوق اسلامی ، یا ، اصول فقه
رده بندی کنگره	:	BP۱۵۵/ح۴۶۸ن
رده بندی دیویی	:	۳۱/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی	:	۴۶۸۸۱۵۲



نکات مهم اصول فقه - سید محمدباقر حسینی

ناشر : گنج علم

ویراستار : مهندس شهرام کرمی و مهندس علی اکبر نکوفر

صفحه آرا : لیلا بجاج زاده

طراح جلد : مریم مظفری

شمارگان : ۱۰۰۰ نسخه

«کلیه ی حقوق چاپ و نشر محفوظ و متعلق به ناشر است.»

آدرس : شیراز- پارامونت، ابتدای خ قصردشت، کوچه ۱، پلاک ۱ انتشارات گنج علم

تلفن : ۰۷۱۳۲۳۰۴۰۱۷

این اثر، مشمول قانون حمایت مولفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ است. هر کسی تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه مولف (ناشر) نشر یا پخش و عرضه کند، مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.

دانشجوی گرامی

حضور در کلاسهای موسسه آموزش عالی فاضل بدلیل حل مسائل متنوع، ارتباط زنده و دو طرفه بین دانشجو و استاد، قرار گرفتن در جو کنکور، ایجاد انگیزه رقابت، رفع اشکالات دانشجو و آزمونهای کلاسی که ضمن آن از میزان آمادگی خود مطلع می شوید انتخابی است که نمی توان آنرا با مطالعه یک یا چند کتاب مقایسه کرد.

شرکت در کنکورهای هماهنگ کشوری موسسه آموزش عالی فاضل به شما این امکان را می دهد که جایگاه واقعی خود را در رتبه بندی کشوری بیابید چرا که علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد.

به نام هستی بخش رهنا

همه عمر بزارم سمر از این خار مستی	که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی
تو نه مثل آفتابی که حضور و غیبت افتد	دگر آن روند و آیند تو همچنان که هستی
چه حکایت از فراق که نداشتم و لیکن	تو چو روی باز کردی در ما چرا هستی
نظری به دوستان کن که هزار بار از آن به	که تخیلی نویسی و هدیتی فرستی
دل در دمنده که اسیر تو ست یارا	به وصال مرهبی نه چو به انتظار خستی
نه عجب که قلب دشمن شکنی به روزی بجا	تو که قلب دوستان را به مفارقت شکستی
بروای فقیه دانا به خدای بخش مارا	تو زهد و پارسایی من و عاشقی و مستی
دل هو شنیدم که به دلبری سپاری	که چو قبلت باشد به از آن که خود پرستی
چو زمام بخت و دولت نه به دست جده باشد	چه کنند اگر ز بونی نکنند و زیر دستی
کله از فراق یاران و جنای روزگاران	نه طریق تو ست سعدی کم خویش گیر و رستی

سعدی شیرازی

اثر حاضر و شعر شیخ اجل را به عزت برادر بزرگوار و مهربانی خواهر عزیزم تقدیم می‌نمایم.

مقدمه مؤلف

خدای را شاکرم که توفیق آن داد تا خدمتی ناچیز به جامعه فقهی و حقوقی کشور عرضه نمایم. علم اصول فقه از پربرترین علوم دوران اسلامی می‌باشد و در طول سالیان، تألیفاتی بسیار ارزنده در این زمینه نگارش یافته که همواره راهنمای فقها و حقوقدانان در درک مسائل فقهی و حقوقی و تقویت‌کننده قدرت استدلال آنان بوده است. وکلای برجسته‌ی کشور همگی متفق‌القولند که تسلط بر علم اصول فقه، اهرم قدرت و عامل پیروزی یک وکیل دادگستری در محاکم است. اشراف بر این علم می‌تواند منجر به نظم‌دهی اطلاعات حجیم و پیچیده‌ی موجود در ذهن یک وکیل دادگستری گردد و او را در سخت‌ترین شرایط یاری رساند.

همانگونه که می‌دانیم درس اصول فقه از جمله منابع اصلی آزمون ورودی پرتنش وکالت است و هرچند که ضریب این درس از سایر دروس منبع، پایین‌تر است اما دشواری مباحث و عدم تسلط اکثر شرکت‌کنندگان در آزمون نسبت به آن، اقبال قبولی کسانی را که برای یادگیری درست این علم سرمایه‌گذاری می‌کنند با افزایش تراز نهایی داوطلب، دو چندان می‌نماید.

تاکنون تألیفات بسیاری در این زمینه به رشته تحریر درآمده است اما متأسفانه اکثر این آثار بدون توجه به وضعیت خاص متقاضیان آزمون وکالت نگاشته شده است. لذا در این اثر سعی گردیده است که بهترین و مناسب‌ترین روش آموزش و مطالعه درس اصول فقه طراحی گردد و مباحث به اندازه‌ای ساده و روان شود که مخاطب از خواندن آن دچار خستگی ناشی از نقل مطالب نگردد. دو منبع اصلی درس اصول فقه برای آزمون ورودی وکالت یعنی کتاب «مبانی استنباط حقوق اسلامی» تألیف دکتر ابوالحسن محمدی و نیز کتاب «اصول فقه کاربردی - دوره ۳ جلدی» تألیف آقایان حسین قافی و سعید شریعتی، منابع اصلی نگارنده در تألیف اثر حاضر می‌باشد و البته پیکره اصلی کتاب حاضر در تنظیم مطالب، تقسیم بندی ها و نمودارها، کتاب اصول فقه کاربردی (دوره ۳ جلدی) است که به لحاظ اهمیت آزمون آن، مخصوصاً در سالهای اخیر، بطور ویژه و در بیشتر موارد، عین‌المتن آن مورد استفاده قرار گرفته است.

از آنجایی که کتاب سه جلدی ارزشمند اصول فقه کاربردی به دلیل حجیم بودن و فرصت اندک، گاهی مورد استقبال متقاضیان قرار نگرفته، موسسه آموزش عالی فاضل شیراز به وسیله مولفین (حوریا سجادی و سیدمحمدباقر حسینی) و ویراستاری عباس تنده مروست، کتابی در زمینه اصول فقه تالیف نموده که حاوی مطالب آزمون‌ی دوره سه جلدی اصول فقه کاربردی و مبانی استنباط حقوق اسلامی می‌باشد. کتاب مذکور، علاوه بر بیان و شرح موضوعات لازم جهت آزمون وکالت، نکات و مثال‌ها و نمودارها و تقسیم بندی و تفکیک‌های ضروری را شامل است. هم‌اکنون بر آن شدیم کتاب نکات مهم اصول فقه که حاوی نکات اصلی و آزمون‌ی درس اصول فقه بوده با حجم کمتر از کتاب درس، جهت مرور مطالب در ماهها

و روزهای نزدیک زمان آزمون وکالت تالیف گردیده تا دانشجویان و داوطلبین در فرصتی کوتاه، امکان یابند مباحثی را که سابقاً در کتاب درس، با شرح و تفصیل و مثال خوانده اند در قالب نکات و به صورت مختصر، تثبیت نموده و تسلط یابند. امید است که با اتکال به خداوند متعال و یاری حضرت ولی عصر(عج)، داوطلبین عزیز با مطالعه این کتاب(البته بعد از کتاب درس اصول فقه فاضل)، مباحث و موضوعات کلیدی آزمون را در اندک زمانی تثبیت نموده و نهایت بهره وری از آن را در آزمون وکالت داشته باشند. مؤلف، پیشنهادات راهبردی و مفید شما خوانندگان محترم جهت مطلوبیت بیشتر کتاب حاضر را با اشتیاق پذیراست.

موفق باشید

سید محمدباقر حسینی

فهرست مطالب

فصل اول: الفاظ

- گفتار اول: وضع الفاظ ۱
- گفتار دوم: اوامر ۱۲
- گفتار سوم: نواهی ۲۲
- گفتار چهارم: مفهوم و منطوق ۲۷
- گفتار پنجم: عام و خاص ۴۲
- گفتار ششم: مطلق و مقید ۵۷
- گفتار هفتم: مجمل و مبین ۷۱

فصل دوم: ادله استنباط احکام

- گفتار اول: قرآن ۷۷
- گفتار دوم: سنت ۷۹
- گفتار سوم: اجماع ۸۲
- گفتار چهارم: قیاس ۸۴
- گفتار پنجم: عقل ۹۴
- گفتار ششم: بررسی چند قاعده ۱۰۶

فصل سوم: دلیل، اماره و اصل ۱۰۹

فصل چهارم: اصول عملیه

- گفتار اول: اصول عملیه ۱۲۰
- گفتار دوم: اصل برائت ۱۲۴
- گفتار سوم: اصل تخییر ۱۳۲

گفتار چهارم: اصل احتیاط ۱۳۴

گفتار پنجم: اصل استصحاب ۱۴۲

گفتار ششم: صور تعارض بین قاعده ها با استصحاب ۱۵۹

فصل پنجم: تعارض ادله ۱۶۴

فصل اول: الفاظ

گفتار اول: وضع الفاظ

نکته ۱: به قرار دادن الفاظ و کلمات برای رساندن معانی و مفاهیم وضع می گویند.

ارکان وضع

واضع: مقام و مرجعی که به وضع لفظ پرداخته اند.	}	ارکان وضع
موضوع: لفظی را که برای دلالت بر معنا قرار داده شده است.		
موضوع له: معنایی را که لفظ برای دلالت بر آن قرار داده شده است.		

نکته ۲: اقسام وضع، به شرح زیر است:

اقسام وضع لفظ

۱. وضع تعینی یا تخصیصی	}	اقسام وضع لفظ
صریح		
۲. وضع تعینی یا تخصیصی	}	اقسام وضع لفظ
ضمنی		

۱. وضع تعینی (تخصیصی): قراردادن لفظی در برابر معنایی مشخص توسط واضع. وضع تعینی، برآمده از اراده فرد یا افراد خاص است. یعنی فرد یا افرادی به صورت آگاهانه برای انتقال یک مفهوم یا اشاره به فرد، شیء یا مکان خاص، لفظی را برگزیده اند.

اقسام وضع تعینی:

الف) وضع تعینی صریح: حالتی است که واضع مشخص، هنگام وضع کردن یک لفظ برای یک معنا، معنای آن لفظ را صریحاً بیان می کند. تعاریف موجود در قانون، از این قسم وضع است.

ب) وضع تعینی ضمنی: حالتی است که واضع با بیان شرایط یا آثار و احکام یا مصادیق یک لفظ، معنای لفظ را به ما بفهماند ولی صراحتاً تعریفی از لفظ ارائه نکند.

۲. **وضع تعینی (تخصّصی):** « لفظی در برابر یک معنا به صورت مکرر استعمال می شود بی آنکه پیشتر برای این معنا به صورت مستقیم وضع شده باشد و به تدریج در اثر کثرت استعمال، علاقه و پیوندی خاص بین لفظ و معنا در ذهن افراد ایجاد می شود بهگونه ای هر گاه آن لفظ بدون قرینه به کار رود آن معنا به ذهن خطور می کند» (اصول فقه کاربردی، ج ۱، ص ۷۲).

نکته ۳:

مهمترین تفاوت وضع تعینی با تعینی در **واضع** آن است که اولی در اثر جعل و قرارداد واضع بوجود می آید و دومی در اثر کثرت استعمال محقق می گردد. البته علاوه بر تفاوت فوق می توان گفت وضع تعینی بصورت آنی و دفعی بوجود می آید در حالی که وضع تعینی بصورت تدریجی پدید می آید.

نکته ۴:

الفاظ در یک تقسیم بندی به شیوه زیر تقسیم می شوند:

۱. « **مترادف**» اگر دو یا چند لفظ دارای یک معنا باشد، یعنی چند لفظ برای یک معنا وضع شده باشد، آن الفاظ را مترادف، یا هم معنا می گویند».
۲. **مختص:** یک لفظ با یک معنا.

الف) مختص جزئی: لفظی که دارای یک معنا بوده و یک مصداق دارد.

ب) مختص کلی (مشترک معنوی): لفظی برای یک معنایی کلی وضع گردد که آن معنا دارای مصادیق و افراد متعدد باشد. مثل بیع (نقدی و نسیه)، نکاح (دائم و موقت)، وکالت (خاص و عام) و ...

۳. **مشترک لفظی:** یک لفظ با چند معنای حقیقی جداگانه در یک زبان که این معانی حقیقی متعدد در زیر یک معنا قابل جمع نباشد. به عبارت دیگر، لفظی که در اصل لغت برای چند معنا وضع شده است. مثل عین یا شیر یا حقوق یا امر.

گفتار چهارم: منطوق و مفهوم

نکته ۸۰:

منطوق: عبارت است از معنایی که مستقیماً از کلام فهمیده می شود و موضوع آن در جمله ذکر شده است. **مفهوم:** عبارت است از معنایی که بطور غیر مستقیم از کلام فهمیده می شود و موضوع آن در جمله ذکر نشده است بلکه از ساختمان و ترکیب کلمات در جمله فهمیده می شود. مثلاً ماده ۲۴ ق.م می گوید: «هیچ کس نمی تواند طرق و شوارع عامه و کوچه هایی که آخر آنها مسدود نیست، تملک کند» از این ماده دو حکم فهمیده می شود: یکی اینکه کوچه ای که آخرش مسدود نیست قابل تملک نیست (منطوق)، حکم دیگر اینکه کوچه ای که آخرش مسدود است، قابل تملک است (مفهوم).

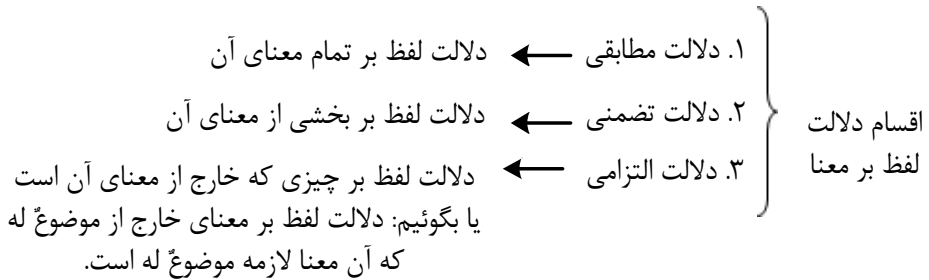
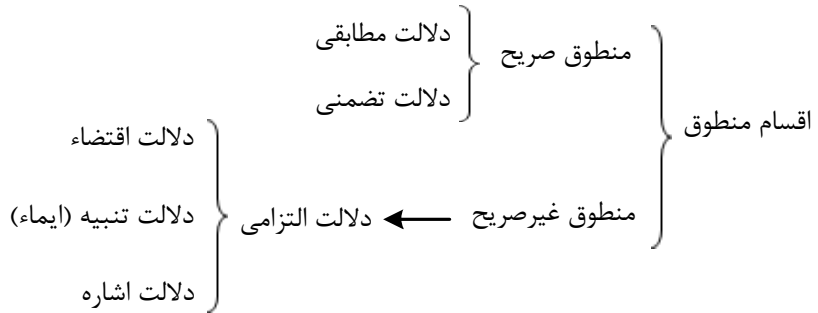
نکته ۸۱:

مفهوم را به این نحو هم تعریف کرده اند: «مفهوم به معنایی گفته می شود که در جمله بدان تصریح نشده ولی از آن فهمیده می شود و لازمه معنای اصلی جمله است» (همان، ج ۱، ص ۱۴۷). در تعریفی دیگر از مفهوم و منطوق بیان شده: «منطوق، معنایی است که جمله با دلالت مطابقی بر آن دلالت دارد اما مفهوم، معنایی است که با دلالت التزامی و به صورت بین به معنای اخص از جمله فهمیده می شود» (همان، ص ۱۴۸ به نقل از: نائینی، فوائد الأصول، ج ۱، ص ۴۷۷؛ خوبی، محاضرات، ج ۵، ص ۵۷).

نکته ۸۲:

هر جمله و کلامی حتماً منطوقی دارد ولی نباید تصور کرد که حتماً باید مفهوم هم داشته باشد؛ مثلاً طبق ماده ۱۰۰۳ ق.م «هیچ کس نمی تواند بیش از یک اقامتگاه داشته باشد» این ماده فقط منطوق دارد و مفهوم ندارد. یا مثلاً ماده ۹۹۷ ق.م: «هرکس باید دارای نام خانوادگی باشد».

نکته ۸۳:



نکته ۸۴:

به دلالت مطابقی و تضمنی کلام، منطوق صریح گفته می شود اما به دلالت التزامی کلام، منطوق غیر صریح (مدلول سیاقی) گفته می شود.

۱. دلالت مطابقی: مثلاً در اصل ۱۱۳ ق.اساسی: «رییس جمهور مسئول اجرای قانون اساسی می باشد.» منظور قانون گذار تمام اصول قانون اساسی است نه بخشی از آن.

۲. دلالت تضمنی: ماده ۲۷۸ ق.م.اسلامی ۱۳۹۲: «حد سرقت به شرح زیر است: الف)..... ب) در مرتبه دوم قطع پای چپ ...» لفظ پا در اینجا بر بخشی از پا (یعنی از پایین برآمدگی به نحوی که نصف قدم و مقداری از محل مسح باقی بماند) دلالت دارد. همچنین دلالت مواد ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ قانون مدنی بر احکام ثمن دلالت تضمنی است.

..... نکات مهم اصول فقه

۳. دلالت التزامی: ماده ۱۱۱۱ ق.م: «در صورتی که شوهر نفقه زن را پرداخت نکند، محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد.» لفظ محکمه در اینجا بر معنایی خارج از آن (یعنی قاضی محکمه) دلالت دارد نه بر تمام محکمه و نه بر قسمتی از محکمه.

نکته ۸۵:

برای تشخیص دلالت مطابقی و تضمینی و التزامی از یکدیگر باید به این نکته دقت کرد که آنچه از لفظ استنباط می شود معنای لفظ است یا ویژگی ها و آثار همراه معنا؛ اگر مورد استنباط معنای لفظ بود و لفظ بر تمام معنایش دلالت داشت با دلالت مطابقی روبه‌رو هستیم اما اگر مورد استنباط قسمتی از معنای لفظ بود با دلالت تضمینی روبه‌رو هستیم. حال اگر مورد استنباط معنای لفظ نبود بلکه ویژگی ها و آثار همراه معنای لفظ بود دلالت التزامی خواهد بود.

نکته ۸۶:

اقسام منطوق غیر صریح (مدلول سیاقی)

(۱) **دلالت اقتضاء:** هرگاه صحت کلام انشایی یا خبری از نظر عقلی یا شرعی یا قانونی یا لغوی، مقتضی و مستلزم در تقدیر گرفتن کلمه ای باشد، آنرا **دلالت اقتضا گویند**. در این نوع دلالت شرط است که متکلم آن را قصد کرده باشد. در دلالت اقتضاء، دو عامل لازم است: اول اینکه دلالت کلام بر معنای مورد نظر، مقصود و مراد متکلم باشد. دوم اینکه درستی و صدق کلام وی از جهت عقلی یا شرعی یا حقوقی یا لغوی در گرو این دلالت باشد (همان، ص ۱۷۹ و ۱۸۰).

(۲) **دلالت تنبیه (ایماء):** عبارت از این است که **کلام دارای قیدی** است که به نظر می رسد آن قید **علت حکم است** و گرنه نمی بایست ذکر شود. علامت دلالت تنبیه و ایماء، آن است که بعد از اتمام عبارت، می توان لفظ «چرا» را بکار برد. اگر «جواب چرا» در متن عبارت یافت شد این عبارت، دلالت تنبیه و ایماء دارد. لازم به ذکر است که بیان علت «به واسطه فقدان قصد» در ماده ۱۹۵ ق.م از طریق منطوق صریح است نه دلالت تنبیه و ایماء. در بیان علت از طریق منطوق صریح، الفاظ به واسطه، به دلیل، به سبب، بخاطر و ... که صراحت در علیت دارند بکار رفته است.

۳) **دلالت اشاره:** عبارت از این است که گفتار لازمه ای داشته باشد که معمولاً مقصود گوینده نمی باشد ولی از گفته او نتیجه گیری می شود. همچنین استادان قافی و شریعتی در تعریفی مختصرتر می فرمایند: «**دلالت کلام بر آنچه لازمه آن است اما گوینده آن را اراده نکرده است.**» در واقع دلالت اشاره غالباً نتیجه گیری از چند عبارت (اعم از چند ماده قانونی یا چند بند قرارداد) می باشد ولی ممکن است نتیجه گیری از یک عبارت هم باشد.

نکته ۸۷:

دلالت اقتضا و تنبیه مقصود متکلم هستند ولی دلالت اشاره الزاماً مقصود متکلم نیست و ممکن است دلالت اشاره، مقصود متکلم باشد یا نه.

نکته ۸۸:

مفهوم موافق: قضیه ای است که حکم آن نفیاً و اثباتاً موافق حکم منطوق باشد، به عبارت دیگر مفهوم جمله از جهت نفی و اثبات مطابق منطوق باشد و حکم در هر دو هم‌سنخ است و بر دو نوع است: قیاس اولویت و قیاس مساوات (یا قیاس ساده اصولی یا تمثیل منطقی). البته به نظر استادان قافی و شریعتی در کتاب اصول فقه کاربردی و برخی اساتید دیگر، منظور از مفهوم موافق در بحث مفهوم، قیاس اولویت است و قیاس مساوات و قیاس ادنی در بحث قیاس مورد بحث و بررسی قرار می گیرند.

نکته ۸۹:

۱. **قیاس اولویت:** گاهی علت حکم در مفهوم (فرع)، قوی تر و شدیدتر از علت حکم در منطوق (اصل) است که آن را قیاس اولویت نامند.

ادات شناخت مفهوم موافق از نوع قیاس اولویت عبارتند از: اگرچه، هرچند که، حتی، با اینکه، ولو اینکه، ولو، حتی اگر... که در اکثر موارد وجود دارد اما بهترین راه شناخت این مفهوم موافق با کمک عقل است. توجه کنیم که این ادات در منطوق و عبارت بیان می شوند. برای اینکه متوجه شویم علت حکم مفهوم از علت حکم منطوق قویتر است ضابطه این است: حکم مفهوم، **قطعی تر و واضح تر از حکم منطوق بوده و نیازی به تأمل ندارد ولی حکم منطوق از وضوح کمتری نسبت به حکم مفهوم برخوردار است.**

..... نکات مهم اصول فقه

۲. قیاس مساوات (ساده اصولی یا تمثیل منطقی): گاهی علت حکم مفهوم و منطوق با هم مساوی است؛ سرایت دادن حکم یک موضوع خاص به موضوع مشابه، به دلیل مشترک بودن آن دو در علت حکم را قیاس مساوات گویند.

نکته ۹۰:

مفهوم مخالف: قضیه ای است که حکم آن نفیاً و اثباتاً مخالف منطوق باشد. باید توجه نمود که شکل جمله در شناخت مفهوم و اقسام آن بسیار بااهمیت است. اصولیین شیعه برای مفهوم مخالف شش یا هفت نوع بیان نموده اند از جمله: شرط، غایت، حصر و استثناء، وصف، عدد و لقب. اکثر اصولیین چهار قسم اول را حجت می دانند اما سه قسم آخر را فاقد حجیت می شمارند. دلیل حجیت و اعتبار مفاهیم شرط و غایت و حصر، تبادر می باشد. البته وصف و عدد در صورتی که قرینه ای بر مفهوم داشتن آنها باشد مفهوم دارند.

نکته ۹۱:

مفهوم شرط

شرایط مفهوم داشتن جمله شرطیه:

- ۱- وجود ادات شرط.
- ۲- سه رکنی بودن جمله شرطیه نه دو رکنی بودن آن.
- ۳- شرط مذکور در منطوق، علت و سبب انحصاری جزا(حکم یا تالی) باشد و جایگزینی نداشته باشد.(مهمترین شرط از بین ۴ شرط)
- ۴- باید میان شرط و جزا، ارتباط و ملازمه وجود داشته باشد به گونه ای که تحقق جزا متوقف و معلق بر وجود شرط باشد و شرط، سبب تحقق جزا محسوب شود.

نکته ۹۲:

ضابطه شناخت جمله شرطی سه رکنی از جمله شرطی دو رکنی:

تا نیمه راه از جمله شرطیه مفهوم می گیریم. آنگاه دو حالت ممکن است پیش آید:

الف) اگر موضوع، باقی ماند و منطقی بود که روند مفهوم گیری را ادامه دهیم این نشان می دهد که جمله شرطی، سه رکنی است و می توان از آن مفهوم شرط گرفت.

منطوق: موضوع + شرط + حکم
مفهوم شرط: موضوع + عدم شرط + عدم حکم (نه حکم جدید)

ب) اگر موضوع، باقی نماند و منطقی نبود که روند مفهوم گیری را ادامه دهیم این نشان می دهد که جمله شرطی، دو رکنی است. این جملات شرطی دو رکنی، مفهوم شرط ندارند و مفهومشان سالبه به انتفاء موضوع است. چرا در این جملات، شرط، در مقام تحقق موضوع عبارت بوده و به تعبیری شرط، مقوم موضوع و همان موضوع جمله شرطی است لذا اگر از جمله، مفهوم شرط بگیریم با برداشتن شرط، موضوع عبارت هم پاک شده و از بین می رود و وقتی که موضوعی باقی نماند دیگر حکمی بیان نمی شود و جمله مفهوم ساخته نمی شود.

منطوق: شرط(موضوع) + حکم
مفهوم شرط: عدم شرط (عدم موضوع): در این صورت حکم هم نمی آید.

نکته ۹۳:

سوال: جملات شرطیه، اصولاً و غالباً دارای سه رکن بوده و موضوع و شرط، ارکان جدای از هم هستند یا دارای دو رکن بوده و شرط و موضوع، روی هم یک رکن هستند؟

جواب: غالباً جملات شرطی، سه رکنی است به این صورت که که شرط در جمله شرطیه، غیر از موضوع و مغایر با آن است به گونه ای که وجود یا عدم موضوع، وابسته به شرط نیست. در چنین مواردی، تحقق حکم منوط به وجود شرط است ولی تحقق موضوع، منوط به وجود شرط نیست. اما در برخی موارد، «شرط» در جمله شرطیه، صرفاً برای بیان موضوع حکم آمده و بیان کننده

..... نکات مهم اصول فقه

و تحقق بخش موضوع حکمی است که در جواب شرط بیان شده است؛ به گونه ای که اگر «شرط» منتفی شود موضوع حکم نیز به کلی منتفی خواهد شد(همان، ص ۱۵۹).

نکته ۹۴:

برای مفهوم داشتن جمله شرطیه، شرط مذکور در منطوق، باید تنها علت حکم منطوق باشد. اما اگر شرط، علت انحصاری حکم نباشد و حکم، علت یا علل دیگری هم داشته باشد عبارت شرطی، مفهوم شرط ندارد.

نکته ۹۵:

دلالت جمله شرطیه بر وجود «ملازمه و رابطه سببیت بین شرط و جزا» از جهت وضعی و با توجه به هیئت ترکیبی جمله شرطیه است و «انحصار در سببیت» به وسیله اطلاق جمله شرطیه ثابت می شود(همان، ص ۱۶۱). به این بیان که وقتی در جمله شرطیه، یک یا چند شرط بیان شده و شرطهای دیگر بیان نمی شود(عبارت از جهت شرط های دیگر، مطلق است) می توان استنباط نمود که شرط یا شروط بیان شده در منطوق، تنها علت تحقق حکم منطوق هستند.

نکته ۹۶:

بطور کلی منطوق جمله شرطیه این است که اگر شرط محقق شود، جزا نیز در پی آن خواهد آمد، در حجیت منطوق جمله شرطیه هیچ اختلافی نیست زیرا بطور مستقیم از آن فهمیده می شود. حال اگر شرط منتفی شود، آیا به تبع آن جزا هم منتفی خواهد شد؟ به عبارت دیگر آیا مفهوم مخالف شرط حجیت دارد؟ مشهور اصولیان معتقدند که مفهوم جمله شرطیه حجت است و به تعبیری، جمله شرطیه مفهوم دارد و بر انتفای جزا در صورت انتفای شرط دلالت می کند (الانتفاء عند الانتفاء).

نکته ۹۷:

در فرض جمع چند شرط برای منطوق، دو حالت قابل تصور است:

الف) ممکن است دو یا چند شرط در عرض هم ذکر شده باشد به گونه ای که هر کدام از آنها وجود داشته باشد حکم مورد نظر در جواب شرط، ثابت خواهد بود. در چنین مواردی، انتفای یک شرط، مستلزم انتفای حکم نیست بلکه انتفای همه شرایط باعث انتفای حکم می شود. مانند مواد ۳۵۶ ق.م.ا و ۲۰۵ و ۲۴۰ ق.م. (همان، ص ۱۵۷)

ب) ممکن است دو یا چند شرطی که در عبارت آمده، هر کدام به تنهایی موجب تحقق حکم نباشد بلکه اجتماع شروط منطوق در تحقق حکم و جزا دخالت و نقش دارد. در این موارد، برخلاف حالت الف، انتفای هر یک از شرایط، موجب انتفای حکم خواهد بود. مانند مواد ۴۸۱ و ۴۰۲ و ۱۲۷۳ ق.م و ۶۵۴ ق.م.ا (همان، صص ۱۵۷ و ۱۵۸).

نکته ۹۸:

در دو صورت جمله شرطیه مفهوم ندارد:

۱. در صورتی که شرط سبب انحصاری تحقق جزا نباشد: یعنی غیر از این شرط سبب دیگری برای تحقق جزا وجود داشته باشد که در این فرض جمله شرطیه مفهوم نخواهد داشت.

۲. جملات شرطیه ای که منتفی شدن شرط باعث انتفای موضوع حکم می شود نیز مفهوم ندارد. به عبارت دیگر گفته می شود قضیه شرطیه سالبه به انتفاء موضوع مفهوم ندارد.

نکته ۹۹:

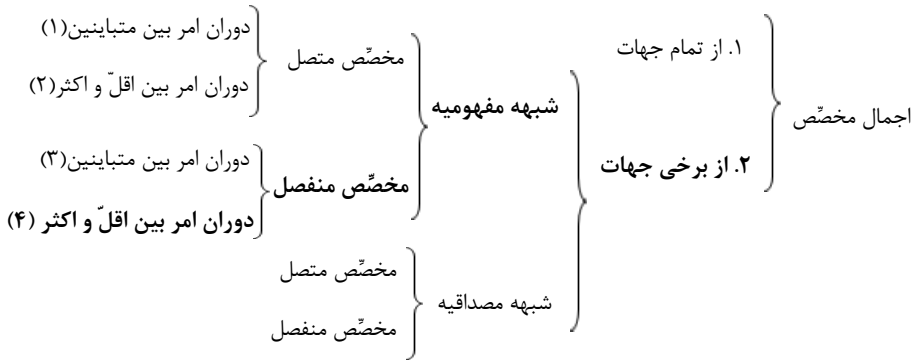
غایت در اصطلاح اصول فقه، پایان و نهایی است که در ضمن یک حکم بیان می شود. هرگاه موضوع حکم یا خود حکم، مقید به غایت و نهایت باشد، آیا دلالت می کند بر اینکه حکم بعد از غایت و نهایت، مخالف حکم پیشین است؟ بیشتر اصولین بر این عقیده اند که مفهوم غایت حجت است.

نکته ۱۰۰:

نمودار برای شیوه مفهوم غایت گرفتن:

منطوق: موضوع + غایت + حکم مفهوم غایت: موضوع + عدم غایت (بعد از غایت) + عدم حکم

نکته ۱۳۹:



نکته ۱۴۰:

***** خلاصه نکات لازم برای حل سوالات در مبحث اجمال مخصّص:**

طرح سه سوال مهم در جهت دستیابی به پاسخ سوال در آزمون:

- ۱- اجمال از نظر مفهوم است یا از نظر مصداق؟
 اگر معنا و مفهوم مخصّص یا منظور قانونگذار از مخصّص در متن قانونی روشن نباشد شبهه مفهومیه مخصّص رخ داده و اگر معنای مخصّص روشن بود و واقعه و مصداق مجهولی وجود داشت شبهه مصداقیه مخصّص تحقق یافته است.
- ۲- اگر اجمال از نظر مفهوم است تردید بین متباینین (دو احتمال مشکوک) است یا اقل (معنای یقینی) و اکثر (معنای مشکوک)؟
- ۳- سوال مشمول اصل است یا استثناء؟

اصل کلی:

اجمال مخصّص به عام سرایت کرده و عام، مجمل می شود. مورد اجمال (مورد شک) مشمول عام یا مخصّص نبوده و با موازین قانونی یا قواعد دیگر یا اصول عملیه تعیین تکلیف می شود.

استثنای مهم:

اگر سه شرط (۱- منفصل بودن مخصّص ۲- اجمال مخصّص از نظر مفهوم ۳- تردید بین اقل و اکثر باشد) استثنا:

اولاً: اجمال مخصّص به عام سرایت نکرده و عام مجمل نمی شود.
 ثانیاً: مورد اجمال (اکثر مشکوک) مشمول عام است.

نکته:

در حالت تردید بین اقل (متیقن) و اکثر (مشکوک)، اقل متیقن همیشه مشمول مخصّص اعم از متصل یا منفصل است.

نکته ۱۴۱:

حالات شبهه مفهومی در مخصّص متصل:

الف) دوران امر بین متباینین: گاهی تردید در مفهوم مخصّص میان دو معنایی است که از هم جدا بوده و هیچ تطابقی با هم ندارند. مثال «واردات هر نوع کالایی جایز است غیر از شیر» لفظ شیر مردد است بین شیر خوراکی و شیرآلات. در این قسم هم **اجمال مخصّص به عام سرایت می کند** و باعث مجمل شدن آن می شود در نتیجه نمی توان افراد مورد تردید را داخل در عام و مشمول آن دانست. البته عام در مورد اجمال (مورد شک) قابل استناد نبوده ولی در غیر مورد اجمال (مواردی که یقیناً تحت شمول حکم عام هستند) قابل استناد است.

ب) دوران امر بین اقل و اکثر: گاهی تردید در مفهوم مخصّص میان یک معنای محدود و یک معنای گسترده تر است. در این قسم اجمال مخصّص به عام سرایت می کند و باعث مجمل شدن آن می شود در نتیجه نمی توان افراد مورد تردید را داخل در عام و مشمول آن دانست. البته عام در مورد اجمال (مورد شک یعنی مورد زاید بر قدر متیقن) قابل استناد نبوده ولی در غیر مورد اجمال (مواردی که یقیناً تحت شمول حکم عام هستند) قابل استناد است.

نکته ۱۴۲:

الف) دوران امر بین متباینین: مثلاً بگویند «هر دانشجویی با رعایت امکانات دانشگاه حق دارد که در کوی دانشگاه سکنی گزیند» و بعد بگویند «دانشجوی تهرانی این حق را ندارد» حال تردید پیدا می شود در مفهوم تهرانی که آیا منظور متولد در تهران است یا ساکن در تهران. در این قسم هم **اجمال مخصّص به عام سرایت می کند** و باعث مجمل شدن آن می شود در نتیجه نمی توان افراد مورد تردید را داخل در عام و مشمول آن دانست.

ب) دوران امر بین اقل و اکثر: یک رای وحدت رویه قبل از سال ۱۳۵۸ می گوید: «طبق مقررات ق.آ.د.م عموم اشخاص (اعم از حقیقی و حقوقی) موظف به پرداخت هزینه دادرسی هستند» در سال ۵۸ ماده واحده شورای انقلاب تصویب شد بدین بیان که: «بنیاد مستضعفان از پرداخت هزینه دادرسی معاف است» این ماده واحده مخصص رای وحدت رویه قبلی است. پس از تصویب این ماده واحده مشکل ایجاد شد که شرکتهای وابسته به بنیاد مستضعفان (اکثر) نیز علاوه بر سازمان مرکزی بنیاد (اقل) از پرداخت هزینه دادرسی معاف اند؟ در اینجا گفته شده که اجمال خاص به عام سرایت نمی کند و اقل متیقن (بنیاد مستضعفان) به استناد مخصص (ماده واحده سال ۵۸) از پرداخت هزینه دادرسی معاف هستند اما اکثر مشکوک (شرکتهای وابسته به بنیاد مستضعفان)، به استناد عام (رای وحدت رویه) باید هزینه دادرسی بپردازد. استثنای مهم در جایی است اولاً: اجمال مخصص از برخی جهات از جهت مفهوم باشد. ثانیاً: مخصص، منفصل باشد. ثالثاً: تردید، بین اقل و اکثر باشد. در این قسم اجمال خاص به عام سرایت نمی کند و می توان در مورد افراد مورد تردید به عموم عام عمل کرد.

نکته ۱۴۳:

در مورد شبهه مصداقیه (چه متصل و چه منفصل) اجمال خاص به عام سرایت می کند و نمی توان به عموم عام عمل کرد. لذا در مثال مذکور آن دانشجوی مورد تردید نمی تواند در اردو شرکت کند.

نکته ۱۴۴:

در شبهه مصداقیه دلیل عام یا دلیل خاص (مخصص)، نمی توان به دلیل عام استناد کرد. از این رو علمای اصول گفته اند: تمسک به عموم عام در شبهه مصداقی جایز نیست. همچنین در شبهه مصداقیه دلیل خاص (مخصص)، نمی توان به دلیل خاص استناد کرد. به طور کلی در شبهه مصداقیه دلیل، نمی توان به دلیل استناد کرد.

نکته ۱۴۵:

فقط در یک صورت اجمال خاص به عام سرایت نمی کند: شبهه مفهومی در مخصص منفصل و دوران امر بین اقل و اکثر.

نکته ۱۴۶:

در مواردی که اجمال مخصص به عام سرایت می کند، باید به ادله و شواهد دیگری جز دلیل عام و خاص، استناد کنیم؛ در صورت فقدان هر نوع دلیل و مدرک قابل استناد، باید به «اصول عملیه» پناه ببریم.

فصل دوم: ادله استنباط احکام

گفتار اول: قرآن

نکته ۲۰۶:

مهم ترین دلیل اثبات احکام قرآن است چرا که قرآن مُثَبِّتِ حُجَّتِ ادله دیگر حتی گفته پیغمبر است.

نکته ۲۰۷:

قطعی الصدور است : آیات قرآنی به مرحله تواتر لفظی رسیده اند.

ظنی الدلاله است : با اینکه قطعی است که قرآن کلام خداست ولی دلالت تمام آیات قرآنی قطعی نیست بلکه برخی قطعی و برخی ظنی است.

علمای اخباری معتقدند ظاهر قرآن حجت نیست.

برخی مانند صاحب معالم قائل به تفکیک شده اند.

به عقیده بزرگان اصول مانند شیخ انصاری ظاهر قرآن حجت است.

قرآن

حجیت ظاهر قرآن

نکته ۲۰۸:

اکثر اصولیین معتقدند که نسخ در قرآن واقع شده است و تخصیص و تقييد قرآن با اجماع، خبر متواتر، قرآن، دليل عقلي، خبر واحد و قياس امکان پذير است. منظور از نسخ آیات قرآن ، نسخ حکمی است که در آیه بدان تصریح شده، اما الفاظ آیه کماکان باقی است و به عنوان قرآن تلاوت می شود.

نکته ۲۰۹:

قرآن از جهت سند، قطعی الصدور است؛ زیرا به صورت متواتر برای ما نقل شده و خداوند آن را به خود نسبت داده است.

نکته ۲۱۰:

آیات قرآن از جهت دلالت سه دسته اند:

- متشابهات، که دلالت روشنی بر یک معنا ندارند و دارای اجمال هستند، لذا حجیت ندارند.
- نصوص قرآنی که دلالت کاملاً صریح و روشن بر یک معنا دارند، یعنی قطعی الدلاله اند، لذا قطعاً حجیت دارند.
- ظواهر قرآنی که به صورت ظنی بر یک معنا دلالت دارند، هرچند معنای دیگری هم به صورت ضعیف محتمل است. ظواهر قرآنی نیز اعتبار و حجیت دارند، مگر اینکه قرینه ای بر خلاف آن وجود داشته باشد.

فصل سوم: دلیل، اماره و اصل

نکته ۳۰۱:

حالات نفسانی مکلف نسبت به احکام شرعی و حقوقی در یک تقسیم بندی، به چهار مورد تقسیم می شود: قطع، ظن، شک و وهم.

نکته ۳۰۲:

قطع: قطع یا یقین، حالتی نفسانی است که در آن حالت، انسان به باور و اعتقاد خود هیچ گونه تردیدی ندارد خواه این باور، مطابق با واقع باشد یا نه. به سخن دیگر، «قطع» آن است که انسان نسبت به امری به طور کامل و صد در صد، علم داشته و هیچ گونه تردید و احتمال خلاف در اعتقاد خود نداشته باشد. دانشمندان اصول فقه، معمولاً دو واژه علم و قطع را به یک معنا به کار می برند (اصول فقه کاربردی، ج ۲، ص ۸). قطع در یک تقسیم بندی بر دو قسم تقسیم می شود: قطع طریقی و قطع موضوعی.

نکته ۳۰۳:

قطع طریقی: به قطعی گفته می شود که در موضوع حکم، اخذ نشده باشد بلکه راهی برای کشف واقع باشد. مثلاً وقتی گفته می شود «شراب حرام است» حکم حرمت به خود «شراب» تعلق گرفته، صرفنظر از اینکه انسان به آن یقین داشته باشد یا نداشته باشد. در غالب موارد، شارع یا قانونگذار هنگام وضع یک حکم، خود موضوع حکم را بدون توجه به علم و جهل انسان ها در نظر می گیرند و حکم مورد نظر را بر ماهیت موضوع، وضع می کنند. در چنین مواردی، قطع و یقین مکلف، جزء موضوع حکم نیست (همان، صص ۲۷ و ۲۸).

قطع موضوعی: به قطعی گفته می شود که جزء موضوع یک حکم قرار گرفته است مانند ماده ۱۰۵۰ ق.م که می گوید: «هر کس زن شوهردار را با علم به وجود علقه زوجیت و حرمت نکاح و یا زنی را که در عده طلاق یا در عده وفات است با علم به عده و حرمت نکاح برای خود عقد کند عقد باطل و آن زن مطلقاً بر آن شخص حرام مؤبد می شود».

نکته ۳۰۴:

تفاوت‌های قطع طریقی با قطع موضوعی: مهمترین تفاوت قطع طریقی و موضوعی آن است که بنا بر نظر مشهور، قطع طریقی بدون توجه به شخصیت قاطع، سبب پیدایش قطع و زمان و مکانی که قطع در آن حاصل شده، دارای حجیت و اعتبار است. اما قطع موضوعی از آنجا که به عنوان موضوع یا جزء موضوع، مورد توجه قانونگذار قرار گرفته، چگونگی اعتبار و حجیت آن نیز بسته به نظر قانونگذار است؛ تفاوت دیگر آن است که در مورد قطع طریقی، ممکن است ادله و امارات شرعی و اصول عملیه، جانشین چنین قطعی شوند. اما در قطع موضوعی، باید به دلیلی که قطع را جزء موضوع حکم دانسته مراجعه شود و اگر در نظر شارع و قانونگذار وجود صفت نفسانی خاص (حالت یقین) مورد توجه باشد دیگر امارات ظنی جانشین چنین قطعی نخواهد شد (همان، صص ۲۹ و ۳۰).

نکته ۳۰۵:

منظور از علم در بحث «اعتبار علم قاضی»، علم موضوعی است نه طریقی (همان، ص ۳۱).

نکته ۳۰۶:

اطمینان به مرتبه بالای اعتقاد راجح گفته می شود که هر چند به مرتبه یقین نرسیده ولی باعث آرامش و سکون نفس می شود. این مرتبه را علم عرفی یا علم عادی نامیده اند (همان، صص ۸ و ۹).

نکته ۳۰۷:

ظن: ظن یا گمان، حالتی نفسانی است که در آن حالت انسان به یقین نرسیده و دچار تردید است و یک طرف تردید، بر طرف دیگر رجحان دارد در این صورت، طرفی که برتری و رجحان دارد (احتمال قوی تر) را «ظن» و طرف دیگر (احتمال ضعیف تر) را «وهم» می گویند (همان، ص ۹).

نکته ۳۰۸:

نکاتی در مورد تقسیمات ظن و حجیت آن، برگرفته از جلد ۲ کتاب اصول فقه کاربردی:

ظن شخصی: موردی که دلیل مورد نظر برای شخص انسان، ایجاد ظن می کند.	ظن	اقسام ظن
ظن نوعی: موردی است که دلیل، نوعاً برای غالب مردم مفید ظن است گرچه برای برخی اشخاص، مفید ظن نباشد.		
ظن خاص: ظنی است که دلیل خاص بر اعتبار آن وجود داشته باشد مانند ظن حاصل از خبر واحد یا اماره ید یا شهادت شهود در حالتی که شهود به حد نصاب لازم رسیده باشد.		
ظن مطلق: هر گونه ظنی که عمل بدان از طرف شارع ممنوع نشده باشد و بتوان با تکیه بر دلایل عمومی، آن را معتبر دانست مانند ظن حاصل از شهادت یک شاهد در امور غیرمالی.		

میزان حجیت ظن: اصل، عدم حجیت ظن است مگر ظنی که از سوی شارع، به رسمیت شناخته

شده باشد. لذا تنها ظن خاص، دارای اعتبار است؛ یعنی فقط به ادله ظن آوری استناد کرد که دلیل در خصوص اعتبار آن وجود داشته باشد.

ملاک حجیت اماره: ملاک حجیت اماره، ظن نوعی است؛ از این رو اگر دلیل ظن آوری از ناحیه

شارع یا قانونگذار اعتبار یافت برای همه افراد، حتی کسانی که از آن اماره، ظن شخصی پیدا

نمی کنند معتبر است.

نکته ۳۰۹:

شک: حالتی نفسانی است که ذهن میان دو احتمال برابر و مساوی دچار تردید می شود و به هیچ یک از آنها گرایش پیدا نمی کند. در شک، برخلاف ظن، دو طرف احتمال برابرند و هیچکدام بر دیگری رجحان ندارد (احتمال ۵۰٪ با احتمال ۵۰٪) (همان).

نکته ۳۱۰:

نکته: گاهی در اصول فقه، شک به معنای لغوی خود به کار می رود. شک در معنای لغوی در مقابل یقین به کار رفته و شامل ظن هم می شود. مثلاً در اصول عملیه، وقتی از شک سخن گفته می شود معنایی اعم از وهم، شک و ظن غیرمعتبر مورد نظر است.

نکته ۳۱۱:

اصطلاح «حجت» در لغت به معنای دلیل، برهان و هر چیزی است که بتوان در مقابل دیگری بدان استدلال کرد. در منطق، حجت به مجموع چند قضیه گفته می شود که از تألیف و به هم پیوستن آنها می توان به امر مجهولی، علم پیدا کرد.

نکته ۳۱۲:

در علم اصول فقه، واژه «حجت» دو کاربرد دارد: ۱- گاهی واژه «حجت» در معنای لغوی به کار می رود و مراد از آن، هر دلیلی است که حکم یا موضوعی را ثابت کند و شایستگی دارد که در مقابل دیگری، مورد استناد و استدلال قرار گیرد. واژه «حجت» در این کاربرد، هم شامل قطع و یقین می شود و هم شامل ادله ظن آور می شود. ۲- در اصطلاح خاص اصولی، واژه حجت، کاربرد محدودتری دارد و تنها به ادله ای که به طور ظنی بر یک حکم یا موضوع دلالت می کند و شارع مقدس هم آنها را معتبر دانسته حجت گفته می شود. لذا هر چیزی که متعلق خود را اثبات کند و به درجه قطع و یقین نرسد حجت است. حجت در این کاربرد، شامل قطع و یقین نمی شود (همان، صص ۱۰ و ۱۱). حجیت به معنای حجت بودن، معتبر بودن و قابلیت استناد است (همان، ص ۱۱) و احتجاج به معنای استدلال کردن و اقامه دلیل در مقابل دیگری است (همان، ص ۱۰).

نکته ۳۱۳:

دلیل: دلیل در لغت، به معنای راهنما، دلالت کننده و هر چیزی که به آن استدلال می شود. کاربردهای واژه «دلیل» در اصول فقه به سه وجه زیر است (همان، صص ۱۱ و ۱۲): الف) دلیل در کاربرد گسترده، ب) شایع ترین کاربرد واژه دلیل، ج) کاربرد محدود واژه «دلیل».

نکته ۳۱۴:

- | | |
|---|--|
| <p>۱- دلیل قطعی: مانند نصوص قرآن کریم، خبر متواتر، حکم عقل، اکثر مواد قانونی و قرارداد و علم قاضی و ...</p> <p>۲- دلیل غیرقطعی (ظن آور): هر چند که اصل، عدم حجیت ظن است مگر آنکه دلیل قطعی بر اعتبار آن وجود داشته باشد. دلیل ظن آوری که از نظر شارع، معتبر شناخته شده، «اماره» است.</p> <p>۳- اصول عملیه (دلیل فقهاتی): در حالت عدم دستیابی مجتهد به دلیل قطعی یا ظنی معتبر، برای رفع تحیر و سرگردانی، به اصول عملیه استناد و حکم ظاهری به دست می آید.</p> | <p>دلیل در کاربرد گسترده: هر منبع و مستندی است که برای استنباط احکام شرعی به آن استناد می شود. برخی آن را دلیل به معنی اعم می دانند.</p> |
|---|--|

فصل چهارم: اصول عملیه

گفتار اول: کلیات اصول عملیه

نکته ۳۳۵:

مراد از اصول عملیه، اصول و قواعدی کلی است که در فرض شک و جهل به واقع، برای رفع حالت تحیر و سرگردانی استفاده می شود. در استنباط احکام شرعی هرگاه دلیل معتبری بر یک حکم شرعی یافت نشود، مجتهدان به کمک اصول عملیه وظیفه عملی مکلف را بدست می آورند و حکم ظاهری موضوع را استنباط می کنند.

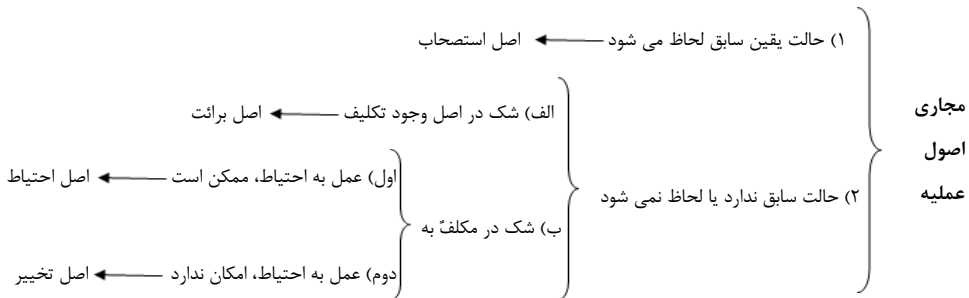
نکته ۳۳۶:

مهمترین اصول عملیه عبارتند از برائت، استصحاب، احتیاط (اشتغال) و تخییر. اصول دیگر مانند اصله اللزوم و اصله الصحه در صورتی که آن را اصل بدانیم (نه اماره) جزو اصول عملیه هستند.

نکته ۳۳۷:

موضوع همه این اصول شک است یعنی در هنگامی سراغ اصول عملیه می رویم که شک داشته باشیم. ظن غیر معتبر (مانند ظن حاصل از خبر واحد غیر حجت یا قیاس) و وهم نیز در حکم شک است. در نتیجه در هنگام شک یا ظن غیر معتبر یا وهم، به اصول عملیه مراجعه می کنیم.

نکته ۳۳۸:



نکته ۳۳۹:

اصل مُحَرَز، اصل عملی است که با نیم نگاهی به واقع، اعتبار یافته است و شارع، یک طرف شکرا به منزله واقع قلمداد می کند و نام دیگر آن، اصل تنزیلی است. مکلف در اصل محرز، به یک طرف شک عمل می کند و آن طرف را به منزله واقع فرض می کند در حالی که در اصل غیرمحرز، مکلف تنها به یک طرف شک عمل می کند بدون بناگذاری بر اینکه آن واقع است. تفاوت اماره با اصل محرز در آن است که احراز واقع در اماره، حقیقی است اما در اصل محرز مانند استصحاب، احراز واقع، جنبه تنزیلی و ادعایی دارد. لذا در اصل محرز، گونه ای خفیف از احراز واقع وجود دارد(اصول فقه کاربردی، ج ۳، ص ۲۶).

نکته ۳۴۰:

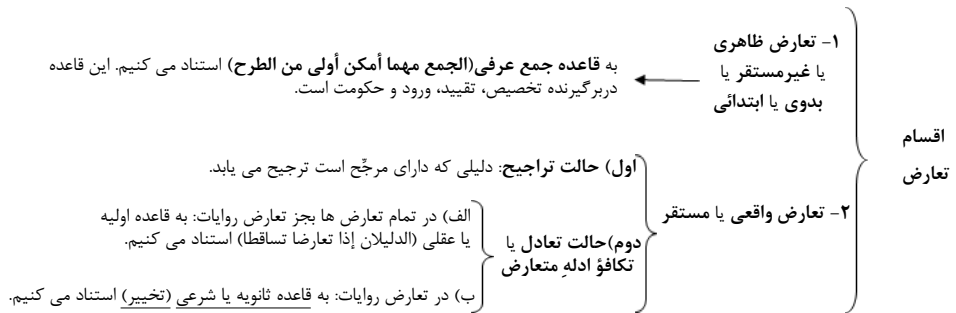
استصحاب، اصل صحت و قاعده فراغ و تجاوز از اصول محرزه بوده و برائت و تخییر و احتیاط از اصول غیرمحرزه هستند. لازم به ذکر است که اصل صحت و قاعده فراغ و تجاوز، بنا به نظر صحیح تر در علم اصول، اماره هستند و اینکه در بالا، آن را اصل عملی محرز دانسته شد بر اساس نظر آن دسته از علمایی است که اصل صحت و قاعده فراغ و تجاوز را اصل عملی می دانند.

فصل پنجم: تعارض ادله

نکته ۴۶۴:

تعریف تعارض: حالت تنافی و ناسازگاری (اعم از تنافی ذاتی به صورت تناقض یا تضاد و یا تنافی عارضی) بین مدلول دو یا چند دلیل (دلیل به معنی عام که شامل دلیل قطعی، دلیل ظنی و اصول عملیه می شود) در مرحله جعل و قانونگذاری و تشریح (وضع و انشاء).

نکته ۴۶۵:



نکته ۴۶۶:

نمودار زیر در خصوص اقسام تنافی (تنافی ذاتی و تنافی عارضی) از جلد سوم کتاب اصول فقه کاربردی، صفحات ۱۳۵، ۱۳۶ و ۱۳۹ ترسیم می شود:

